

هم‌بستگی اجتماعی از نگاه دورکیم

امیر خوشحال

کارشناس ارشد پژوهشگری علوم اجتماعی

شهین مجاوری

کارشناس تربیت‌بدنی و فرهنگی

مقدمه

همواره می‌توان گفت که یکی از دلایل بزرگ پیشرفت مادی و معنوی هر ملت انسجام و پیوستگی (همدلی و هم‌زبانی) آن است... و هماهنگی میان اجزای تشکیل دهنده کل نظام یک جامعه را «هم‌بستگی» می‌گویند [بشریه، ۱۳۸۳: ۷۸۹]. هم‌بستگی وجوه گوناگونی دارد که در سطوح فرهنگی، اجتماعی و سیاسی مطرح می‌شود. به علاوه، گرچه هم‌بستگی نسبی است اما هیچ‌گاه این مفهوم در جامعه‌ها بین نمی‌رود؛ بلکه کم‌و‌زیاد می‌شود. برخی از نویسندگان از چهار نوع هم‌بستگی سخن گفته‌اند:

اشاره

«هم‌بستگی اجتماعی» از نگاه دورکیم دارای ماهیت، جامعه‌شناختی است. از نظر او، یکی از عناصر عمده تشکیل دهنده یکپارچگی و هم‌بستگی اجتماعی، عمل و روابط متقابل اعضای گروه با یکدیگر است. یعنی به موازات تکامل جامعه در جهت تمایز اجتماعی، فرایند کثرت‌گرایی فرهنگی رخ می‌دهد و رفته رفته هرچه افراد از آزادی عمل بیشتری برای شکل دادن به افکارشان برخوردار می‌شوند، دامنه فرهنگ مشترکشان کاهش می‌یابد. دورکیم استدلال می‌کند، تقسیم کار به تدریج پایه اصلی به هم پیوستگی اجتماعی می‌شود و با گسترش تقسیم کار مردم بیش از پیش به یکدیگر وابسته می‌شوند. او معتقد بود که در فرایند تقسیم کار است که جامعه می‌تواند پیوسته و نهایتاً به آرامش و تعادل دست یابد. چنین جامعه‌ای بهنجار و طبیعی است، زیرا انسجام و ثبات دارد.

کلیدواژه‌ها: هم‌بستگی اجتماعی، وجدان جمعی، تقسیم کار، هم‌بستگی ارگانیکی، هم‌بستگی مکانیکی

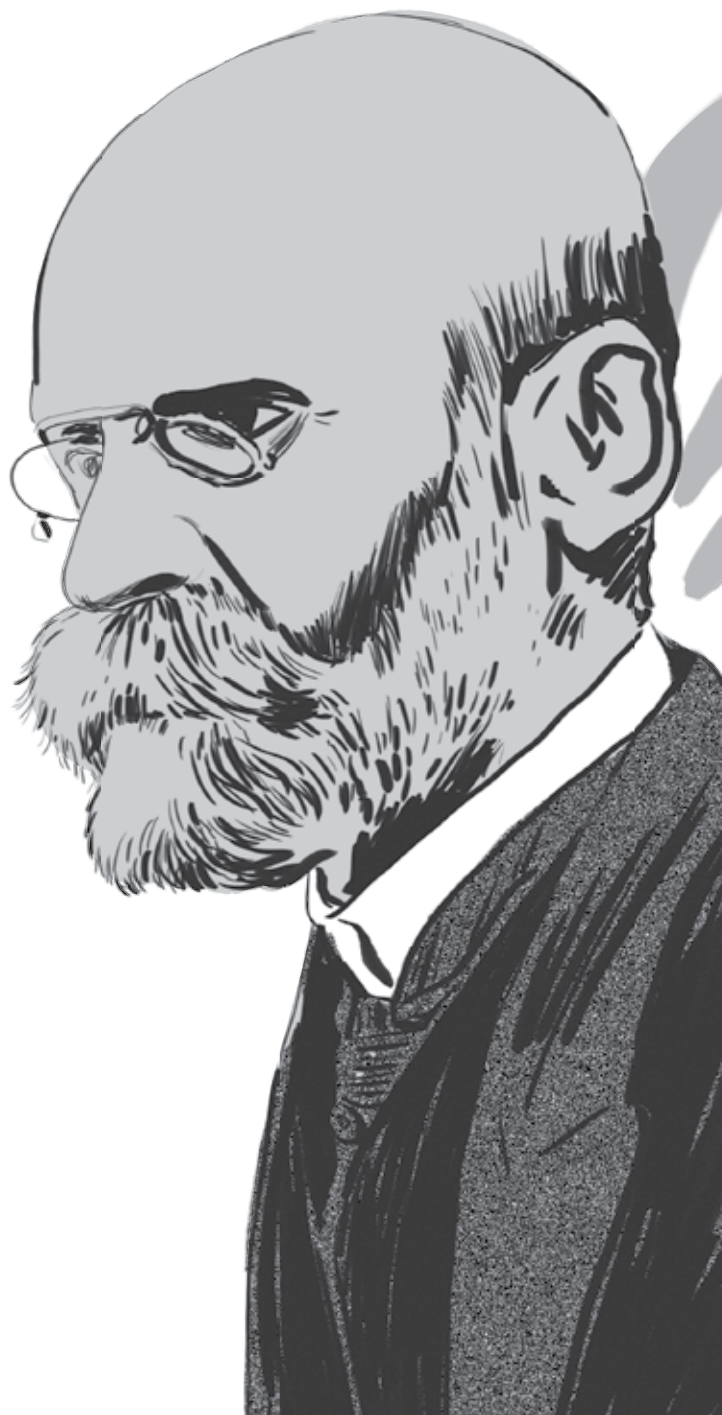
- هم‌بستگی فرهنگی: یعنی اشتراک کلی در ارزش‌ها
- هم‌بستگی هنجاری: یعنی هماهنگی‌های میان ارزش‌های فرهنگی و شیوه‌های رفتار
- هم‌بستگی ارتباطی: یعنی گسترش ارتباطات در کل سیستم اجتماعی
- هم‌بستگی کارکردی: یعنی وابستگی متقابل اجزای نظام یا نبود تغایر میان آن‌ها
- نظریه هم‌بستگی امیل دورکیم، از دو نوع هم‌بستگی در فرایند تحول جوامع نام می‌برد: یکی «هم‌بستگی ابزارگونه» یا هم‌بستگی ارزشی، فرهنگی و هنجاری که از ویژگی‌های

جوامع سنتی است و دوم «هم‌بستگی انداموار» که هم‌بستگی کارکردی میان اجزای نظام اجتماعی است. دورکیم مدعی بود، هیچ جامعه‌ای بر شباهت کامل یا تفاوت مطلق استوار نیست و هر چه تمدن پیش‌تر می‌رود، ضرورت ایجاد هم‌بستگی کارکردی زیادتر می‌شود [پیشین]. هدف این مقاله پاسخ به سؤالاتی از این قبیل است که از نگاه دورکیم هم‌بستگی اجتماعی چگونه شکل می‌گیرد، چند نوع است و در پرتو چنین نظریه‌ای چگونه در جامعه‌ای مثل ایران به وجود می‌آیند.

مراحل پیدایش و تکامل هم‌بستگی

مسئله مرکزی دورکیم، چگونگی رابطه فرد و جامعه بود؛ یعنی تغییراتی که در هم‌بستگی اجتماعی جوامع به وجود می‌آید، رابطه فرد و جامعه تمام جوانب کار دورکیم را از نظر شناختی، اخلاقی و سیاسی شکل می‌دهد. در جامعه‌شناسی او به اثبات تقدم جامعه نسبت به فرد، و در مسائل اخلاقی، به رابطه بین فرد و نظم اجتماعی، و در حوزه سیاسی به چگونگی شکل‌گیری سازمان‌های اجتماعی، و نقش آن‌ها در انسجام جامعه، و بیشینه ساختن آزادی فردی می‌پردازد.

دورکیم سرشت آدمی را متضمن نوعی دوگانگی می‌داند که طبق آن، از یک طرف «خودخواه» و از طرف دیگر «نوع‌دوست» است. او وجود جامعه را به حفظ حد معینی از نوع‌دوستی وابسته می‌داند و عقیده دارد، هنگام مقایسه جوامع بدوی و پیشرفته در می‌یابیم که اندازه و محتوای این تمایلات با درآمیختن با فرهنگ تغییر یافته است، پس علاقه اصلی دورکیم فرهنگ بود؛ مخصوصاً آن جنبه‌هایی از فرهنگ که خصیصه الزام‌آور دارند و سرپیچی از آن مجازات‌هایی به همراه دارد. [تامپسن، ۱۳۸۸: ۱۱۳-۱۰۹]. از نظر دورکیم، یکی از عناصر عمده تشکیل دهنده هم‌بستگی عمل متقابل اعضای گروه با یکدیگر است، [کوزر، ۱۳۷۳: ۱۸۹]. او اظهار می‌کرد، آنچه از نظر تطور تاریخ می‌توان فهمید، نخست این است که جامعه بشری از یک نوع ساده به سوی فردگرایی، تخصص و نوع خاصی از هم‌بستگی (اندامی) در حرکت است. دیگر اینکه در توضیح مناسبات فرد و جامعه، جامعه بر فرد تقدم دارد. او برای شناخت هم‌بستگی مدعی بود که قوانین جامعه را باید شناخت و قوانین نیز تابع میزان تقسیم کار و گستره وجدان جمعی است [جمشیدیها، ۱۳۸۳: ۱۳۶]. دورکیم استدلال می‌کرد که تقسیم کار به تدریج به عنوان پایه اصلی به هم پیوستگی اجتماعی می‌شود و با گسترش تقسیم کار مردم بیش از پیش به یکدیگر وابسته می‌شوند، زیرا هر کس به کالا و خدماتی نیاز دارد که توسط افرادی که در مشاغل دیگر هستند، فراهم می‌شود. [گیدنز، ۱۳۸۷: ۷۵۱].



دور کیم علاقه داشت بداند، چه عناصری هم‌بستگی اجتماعی را حفظ می‌کنند و او سپس پی برد که توسعه همه‌جانبه بر یکپارچگی بخش‌های گوناگون یک اجتماع اثر دارد. این یکپارچگی جز از راه اعتماد کردن و اهمیت دادن به ارزش‌ها به دست نمی‌آید. (Baefield: ۱۹۶۶)

مراحل تکامل و تطور تقسیم کار

جوامع ابتدایی ذاتاً بی‌ثبات هستند. یعنی تعدی‌های اجتماعی، رویارویی با شهروندان خارجی، تغییر در منابع خارجی و تغییر در منابع طبیعی، اقلیم و جمعیت، جوامع ابتدایی را وادار می‌کنند برای بقای خود تغییر کنند. نقطه پایانی این تکامل اجتماعی جامعه مدرن است یعنی ساختار اجتماعی سازمان یافته و نهادهایی غیر از خانواده که کارکرد تخصصی شدن را برعهده دارند. به موازات تکامل جامعه و درجهت تمایز اجتماعی، فرایند «کثرت‌گرایی فرهنگی» رخ می‌دهد. رفته رفته هر چه افراد از آزادی عمل بیشتری برای شکل دادن به افکارشان برخوردار می‌شوند، دامنه فرهنگ مشترکشان کاهش می‌یابد و رویدادهای جهان طبیعی و انسانی با وضوح بیشتری از جهان نیروهای مافوق طبیعی متمایز می‌شوند. تکامل بشریت با فرایند فردگرایی صورت می‌گیرد و این تقسیم کار است که مروج فردگرایی می‌شود و به فرد آزادی بیشتری در سایه تقسیم کار داده می‌شود تا رفتارهای نهادی خود را تنظیم کند. جوامع مدرن مجبورند نهادهای متنوعی همچون اقتصاد، حکومت، خانواده و... را سامان ببخشند. در این میان، فشارهای نهادی برای گسترش بیشتر فردگرایی را کثرت‌گرایی فرهنگی تقویت می‌کند، دور کیم اعتقاد داشت، نظم اجتماعی باید از درون سازمان جامعه بجوشد، نه از طرف دولت‌ها بر جامعه تحمیل شود. بنابراین نهادهای اجتماعی در جوامع مدرن، از قبیل خانواده، کلیسا، حکومت، اقتصاد، نظام آموزشی و... به یکدیگر وابسته‌اند. [سیدمن، ۱۳۸۶: ۶۱-۵۹].

دور کیم معتقد بود که تقسیم کار در تمام جوامع بدوی پایشرفته وجود داشته است و آن را نتیجه رشد عقل و خرد نمی‌داند، بلکه به دلیل اختلافات موجود میان انسان‌ها و نیازهای متعددی می‌داند که باید برآورده شوند. [تنهایی، ۱۳۸۹: ۱۰۶].

کارکرد مثبت و منفی تقسیم کار

اثرات مثبت: از نظر دور کیم، تقسیم کار علاوه بر اینکه یک قانون طبیعی است، یک قاعده اخلاقی نیز هست و می‌تواند ملاکی برای سنجش درجه کمال انسانی باشد. همچنین، تقسیم کار باعث ایجاد هم‌بستگی و وابستگی میان اعضای جامعه می‌شود که بهترین نمونه آن الفت و هم‌بستگی در

زندگی زناشویی است. یعنی در یک خانه، یک زن و یک مرد با تمام تمایزات و اختلافات به سوی هم می‌روند و مکمل هم می‌شوند. در جوامع هم توزیع مداوم کارهای مختلف هم‌بستگی اجتماعی را قوام می‌بخشد و تقسیم کار، تعدد روابط اجتماعی میان اعضا را به سوی هم‌بستگی سوق می‌دهد. او معتقد است، تقسیم کار زمانی باعث هم‌بستگی می‌شود که لایه‌های سطحی روابط و ساختارهای اجتماعی را درنوردد و به درون ساخت و نهاد اجتماعی نفوذ کند. وجدان جمعی باعث درونی شدن تقسیم کار می‌شود. [تنهایی، ۱۳۸۶: ۱۰۷].

یکی دیگر از نتایج مثبت تقسیم کار این است که تفاوت بی‌عدالتی‌ها را با نابرابری‌های طبیعی نشان می‌دهد و بیان می‌کند. [Durkheim و ۱۹۵۱].

اثرات منفی: از نظر دور کیم جوامعی که به تقسیم کار پیچیده روی می‌آورند، شرایطی را رقم می‌زنند که در عمل به تضاد طبقاتی می‌انجامد. دور کیم این تضادها را ناشی از اشکال اجباری تقسیم کار در جوامع مدرن می‌داند که در اثر گسترش جامعه صنعتی به وجود می‌آید. از دیدگاه او، تضاد اجتماعی زمانی در جوامع دارای تقسیم کار پیشرفته روی می‌دهد که:

۱. نابرابری‌های اجتماعی به صورت مداوم وجود داشته باشند، مخصوصاً آن‌هایی که از طریق انتقال موروثی ثروت ماندگار می‌شوند و به شکل جنگ طبقاتی یا داخلی بروز می‌کنند.

۲. هنجارهای تنظیم‌کننده بی‌اثر شوند و تغییرات اقتصادی به سرعت روی می‌دهند تا جایی که جامعه نتواند فرصت تطابق پیدا کند.

۳. اختلاف میان انتظارات گروه و دستاوردهای آن بسیار زیاد باشد [تامپسن، ۱۳۸۸: ۱۳۱].

۴. تقسیم کار نابسامان باشند. او مدعی بود، در برخی جوامع با وجود صنعتی شدن، سازوکارها رشد نکرده‌اند و این نوعی دوگانگی را در جوامع پیشرفته به وجود می‌آورد (همان دوگانگی سرمایه داری و صنعتی‌گرایی).

۵. بنگاه‌ها یا مؤسسات برای به دست آوردن بیشترین بهترین بهره از اعضا سازمان نیافته باشند. او مدعی بود، هر چه عملکردهای گوناگون بیشتر هماهنگ باشند، نیروی کار متخصص تری تربیت می‌شود [یان کرایپ، ۱۳۸۲: ۱۳۳-۱۳۲].

پیامدهای تقسیم کار اجباری یا پیچیده که به تضاد طبقاتی منجر می‌شود، نخست کینه توزی از بهره‌کشی و اقدام به پاسخ متقابل با زور (مقاومت یا انقلاب) است و دوم پذیرش تقدیر گرایانه سلطه است. برای رفع این پیامدها باید نابسامانی را با سیاست‌های مبتنی بر برابری و عدالت از میان برد. دور کیم برای جلوگیری از نابرابری در جوامع پیشرفته پیشنهاد کرد که مؤسسات حرفه‌ای ایجاد و علل نابرابری‌های اجتماعی حذف شوند. او به شعارهای

انقلاب فرانسه (برابری، برادری و آزادی) سخت علاقه‌مند بود و آن‌ها را ارزش‌هایی مطلوب برای جلوگیری از تضاد طبقاتی می‌دانست. [تامپسن، ۱۳۸۸: ۱۳۵-۱۳۲].

دلایل تحول جوامع

دورکیم عوامل متعددی را در تبدیل جوامع ساده به مدرن مؤثر می‌داند که عبارت‌اند از: تراکم جمعیت، حمل و نقل بازرگانی، گسترش شهرها و رشد و توسعه آن‌ها، افزایش آگاهی و... [Durkheim و ۱۹۵۱].

او مبنای تحول از هم‌بستگی مکانیکی به ارگانیک را عمدتاً مسئله رشد جمعیت و تراکم اجتماعی می‌داند. یعنی در جوامع قبیله‌ای، ایل‌ها در فاصله‌ای از یکدیگر زیست می‌کنند و ضرورتاً ارتباط زیادی با هم ندارند. با رشد جمعیت ارتباط آن‌ها بیشتر می‌شود و با بالا رفتن تعامل، رقابت و تضاد برای تنازع بقا افزایش می‌یابد. [یان کرایپ، ۱۳۸۲: ۳۱۴].

نظریه تغییر جوامع دورکیم از مکانیکی به ارگانیکی با عوامل مادی آغاز می‌شود؛ یعنی تغییر در حجم و تراکم خام جمعیت که باعث افزایش درجه تمرکز توده اجتماعی و آن نیز باعث افزایش تعامل اجتماعی می‌شود. عوامل فرهنگی که این تغییرات را تسهیل می‌کنند، عبارت‌اند از: وجدان عمومی؛ ظهور علم؛ استقلال فرد؛ ضعف سنت‌ها؛ افزایش عقلانیت، [تامپسن، ۱۳۸۸: ۱۲۸].

عامل دیگر تبدیل جوامع ابتدایی به مدرن «تراکم اخلاقی» است. تراکم اخلاقی عبارت است از شدت ارتباطات مبادلات بین افراد. افزایش جمعیت افراد را رودرروی هم قرار می‌دهد و برای جلوگیری از تشدید تضاد بین افراد و نابودی انسان‌ها، تمایز پذیری و تقسیم کار تنها راه حل مسالمت‌آمیز برای تنازع بقاست [جمشیدیها، ۱۳۸۳: ۱۳۷].

دورکیم مدعی بود که هم‌بستگی جامعه با تقسیم کار پیشرفته زمانی می‌تواند جانشین همیشگی هم‌بستگی مکانیکی شود که تمام بخش‌ها، نهادها و بازیگران طبق قواعدی (هنجارهایی) عمل کنند که به‌طور خودبه‌خود پدید آمده و قاطعانه پذیرفته شده‌اند [تامپسن، ۱۳۸۸: ۱۲۳].

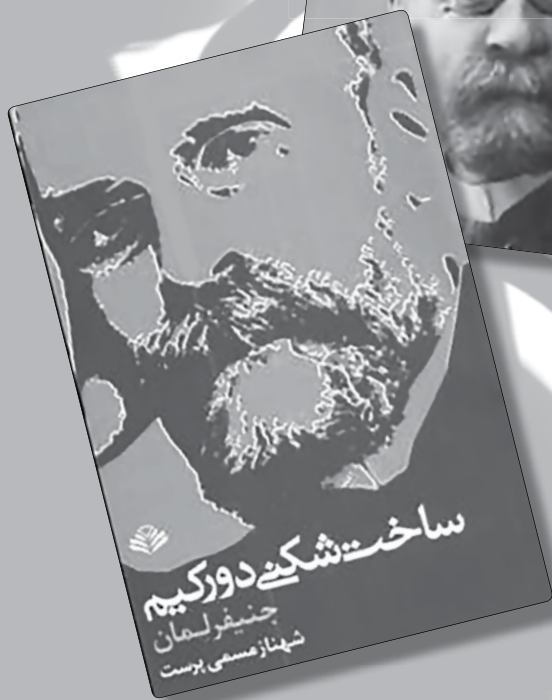
انواع هم‌بستگی مکانیکی

دورکیم در بحث انواع جوامع از نظر محتوای وجدان جمعی از دو جامعه ساده (مکانیکی) و پیشرفته (ارگانیکی) نام می‌برد. در جوامع ساده (بدوی قطعی و سنتی) تقسیم کار اندک است. همانندی‌ها در افراد بالاست و تمایز میان افراد کم است. تضمین اجرای قانون و قواعد در این نوع جوامع تنبیهی است. یعنی نقض

قواعد هم‌بستگی با مجازات شدید همراه است. این جوامع کوچک هستند و شرایط هستی یکسانی دارند. ادراکات از وظایف افراد نیز یکسان است. در این جوامع سازمان‌های اجتماعی ساده هستند و شکل آن‌ها نیز قطعی است؛ مانند ایل، و مالکیت در این نوع جوامع اشتراکی است. همچنین، همانندی‌ها با افزایش تقسیم کار کاهش می‌یابد، ولی حقوق تنبیهی بر جوامع حاکم است [همان، ص ۱۳۸۸: ۱۱۸-۱۱۷].

دورکیم ادعا داشت که در جوامع ساده، کار افراد بیشتر شکار و جمع‌آوری خوراک است و وابستگی متقابل میان افراد منشأ خویشاوندی دارد. در این جوامع جمع بر فرد سلطه دارد و به دلیل کنترل شدید بر اعضا افق دید انسان‌ها محدود و به سنت مقید است (یان کرایپ، ۱۳۸۲: ۱۲۸-۱۲۶).

دورکیم باور داشت که جوامع بدوی بدون خط هستند و فرد در آن از لحاظ تاریخی اول نیست. آگاهی یافتن از فردیت نتیجه



جریان توسعه تاریخی است. [نوابخش، ۱۳۸۶: ۱۲۷] او معتقد بود که در جوامع ساده نقش اجتماعی خاصی برای سراسر دوره زندگی هر فرد تعیین می‌شود و گروه خویشاوندی رفتار اعضایش را تعریف و تنظیم می‌کند. در این نوع جوامع، فرهنگ مشترک باعث انسجام می‌شود. به علاوه، انسان‌ها قادر به فهم نیروهای اجتماعی و طبیعی که زندگی‌شان را شکل داده‌اند، نیستند و تصور می‌کنند که گیتی تحت حاکمیت نیروهای مافوق طبیعی

قرار دارد. آن‌ها نظم بشری را نظم مقدس و مافوق طبیعی می‌شمرند و این فرهنگ در انسجام کل آن‌ها بسیار مؤثر است [سیدمن، ۱۳۸۸: ۵۸].

دورکیم بر این باور بود که در جوامع ساده، افکار و گرایش‌های مشترک اعضای جامعه از نظر کمیت و شدت نسبت به افکار و گرایش‌های شخصی اعضا بیشتر است و با رشد فردیت نسبت معکوس دارد. هم‌بستگی اجتماعی این نوع جوامع زمانی به اوج می‌رسد که وجدان فردی یک‌ایک افراد جامعه منطبق با وجدان جمعی جامعه پرورش یابد و از هر نظر با آن یکی شود [کوزر، ۱۳۷۳، ص ۱۹۰].

به نظر دورکیم، انسجام اجتماعی در جوامع مکانیکی ساده و بسیار شبیه به هم است و این انسجام را خویشاوندان بر افراد تحمیل می‌کنند. [Willard frank libby: ۱۹۰۸]. او ادعا داشت که در جوامع مکانیکی تمام اعضای جامعه ویژگی‌ها و تجربیات مشترک دارند که به صورت تک خطی است و همه به اجتماع تعلق خاطر دارند. (barfield: ۱۹۹۶) همچنین دورکیم همانندی در جوامع ساده را ناشی از دو عامل می‌داند. ۱- منابع معرفتی واحد؛ ۲- تقسیم کار ساده اجتماعی [جمشیدیها، ۱۳۸۸: ۱۳۶].

ارگانیک

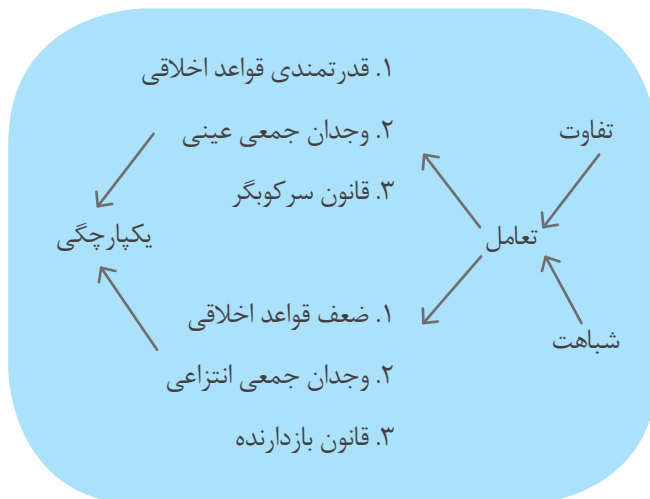
در جوامعی که تقسیم کار پیشرفته دارند، شباهت میان افراد کمتر و تمایز بیشتر است و همین مبنای تخصصی شدن کارهاست. هم‌بستگی اجتماعی میان وظایف تخصصی شده به عاملان آن بستگی دارد. مجازات‌های تخطی از قواعد در این جوامع ترمیمی است و حقوق تنبیهی در این جوامع از رونق می‌افتند که نشانه افزایش تقسیم کار و دگرگون شدن اساسی نوع هم‌بستگی اجتماعی است و هم‌بستگی ارگانیک را پدید می‌آورد. این نوع هم‌بستگی به روابط میان اندام‌های تخصصی شده بدن شباهت دارد [تامپسن، ۱۳۸۸: ۱۲۲].

دورکیم معتقد بود که در جوامع ارگانیک، تقسیم کار زیاد و تمایز میان افراد، آدمیان را گرد هم می‌آورد. در این جوامع، وجدان جمعی کم، یکپارچگی نظام (مؤسسات) زیاد، و یکپارچگی اجتماعی (ارزش‌ها و هنجارها) کم است، فردیت زیاد دیده می‌شود و وجدان جمعی برای منزلت فرد، تساوی فرصت‌ها، اخلاق‌کاری و عدالت اجتماعی ارزش قائل است. به علاوه، روابط میان افراد با قراردادهای تنظیم می‌شوند. سود شخصی زیاد است و طبقات مختلف در این نوع جوامع رشد می‌کنند [یان کرایپ، ۱۳۸۲: ۱۳۱-۱۲۹].

به اعتقاد دورکیم، مهمترین عنصر تعریف جامعه جدید،



یکسان است. هر دو با نرخ تعامل متناسب پیش می‌روند و از این رو با قواعد اخلاقی که جامعه را یکپارچه می‌کند، تناسب دارند [استونز، ۱۳۷۹: ۸۰].



نقد نظریه هم‌بستگی دورکیم

استیون لوکس می‌گوید: «دورکیم میزان ارتباط و عمل متقابل در جامعه‌های ماقبل صنعتی را فوق‌العاده دست کم گرفته و در عین حال، نقش قانون سرکوبگر را در این جامعه‌ها فوق‌العاده زیاد نشان داده است.»

کارکردگرایان نیز نظریه یکپارچگی نظام و ثبات دورکیم را به باد انتقاد گرفته‌اند و مدعی هستند که نمی‌توان تضاد اجتماعی را تبیین و حتی شناسایی کرد. آن‌ها ادعا می‌کنند، جامعه ارگانیک که یکپارچگی اجتماعی داشته باشد و راحت و بی‌دردسار کار کند، اصلاً وجود ندارد. در واقع بین یکپارچگی نظام و یکپارچگی اجتماعی هیچ رابطه‌ای وجود ندارد [یان کرایپ، ۱۳۸۲: ۱۳۱].

اشکال هم‌بستگی در ایران

بحث درباره مفهوم جدید هم‌بستگی در ایران از انقلاب مشروطه آغاز شد و پیش از آن اصل بر تنوع قومی، فرهنگی، قبیله‌ای و زبانی بود. نفس عدم اعتنای دولت قاجار به مسئله هم‌بستگی و هویت ملی، یکی از نشانه‌های ماهیت سنتی آن دولت است. جنبش مشروطه و دولت برخاسته از آن، با طرح مسئله ترقی و پیشرفت اجتماعی، اندیشه قدرت مرکزی و تمرکز سیاسی، و نیز تمديد قدرت مطلقه دربار، به‌عنوان سه مسئله اساسی مشروطیت، راه را برای طرح مسئله هم‌بستگی ملی هموار کرد [بشریه، ۱۳۸۲: ۷۹۵].

نمود «تمایزپذیری» است. تقسیم کار مظهري از تمایز پذیری اجتماعی است و قراردادگرایی نتیجه و مظهر آن است. این عوامل شرط آفریننده آزادی فردی محسوب می‌شوند و فرد نیز مظهر اجتماع است [نوابخش، ۱۳۸۲: ۱۲۹-۱۲۸]. او عقیده داشت، با رشد جوامع، فشار بر منابعی که به شکل روزافزون کمیاب‌تر می‌شوند، بیشتر می‌شود. افزایش این نبرد برای ادامه حیات، به تخصصی شدن کارها و تقسیم کار می‌انجامد و افراد براساس تمایزها و ناهمسانی‌های مکمل، با یکدیگر ارتباط برقرار می‌کنند [استونز، ۱۳۷۹: ۷۹]. با رشد و تحول، جامعه بشری به سمت درک عقلانی و کنترل اجتماعی پیش می‌رود و در این مراحل، علم پندارهای باطل و نیروی مافوق طبیعی را از میان می‌برد و انسان سرنوشتش را خودش تعیین می‌کند [سیدمن، ۱۳۸۸: ۵۹].

از نظر دورکیم بعد از تقسیم کار اجتماعی، اعضای جوامع مدرن به رفتارهای جمعی کمتری وابسته‌اند و باورهای مشترک کمی دارند، ولی وابستگی متقابل بیشتر، شبکه‌های هم‌بستگی گسترده‌تر، و نظارت خارجی کمتری دارند [کوزر، ۱۳۷۳: ۱۹۱]. همچنین، پیدایش جوامع ارگانیکی تصویری است از قرن نوزدهم به بعد، و بی‌هنجاری در جامعه پیشرفته زمانی به وجود می‌آید که پیروی و متابعت از یکپارچگی و پیوند کم شود [Sharrock: ۱۹۹۲].

افراد در جوامع مدرن، در کارکرد عمومی‌شان بسیار پیشرفته، هوشیار و آگاه هستند [Buy and instantly: ۱۹۸۴]. به اعتقاد او، در جوامع پیشرفته سازمان‌های گوناگونی وجود دارند. هر کدام از این سازمان‌ها نقش‌های متفاوتی را بر عهده دارند و هر عضوی به یک سازمان احساس تعلق و تعهد دارد. هر سازمان نیز از بخش‌های گوناگون تشکیل شده است؛ مانند شرکت‌ها، بنگاه‌ها، سازمان‌های غیرانتفاعی، انواع وزارتخانه‌های سیاسی، و... که تماماً تابع قانون هستند و همه در جهت حفظ یکپارچگی تلاش می‌کنند، تغییرات جوامع از ساده به پیچیده به صورت نظام‌مند (سیستماتیک) اتفاق می‌افتد، اولین تغییر هم در اقتصاد روی می‌دهد؛ دومین در تراکم انسان‌ها و آخر هم در تقسیم کار [barfield: ۱۹۹۶].

تفاوت و شباهت جوامع ساده و مدرن

تفاوت: یکی از تفاوت‌های بین هم‌بستگی مکانیکی و ارگانیکی در انگیزه تعامل است. در اینجا شباهت و همانندی در مقابل تمایز و ناهمسانی قرار می‌گیرد. تفاوت دیگر در اصول اخلاقی در حال تغییر، وجدان جمعی و نیز گذار از قانون سرکوبگر به قانون بازدارنده است.

شباهت: شباهت‌های این دو در اتفاقات و پیشامدهای

دگرگونی سازمان اجتماعی و تغییرات بعدی در خاستگاه تضاد بود [تامپسن، ۱۳۸۸: ۱۲۹].

او معتقد بود که با افزایش جمعیت و کمیاب شدن منابع گوناگون، رقابت برای کسب منابع، مردم را به سوی تخصصی شدن کارها رهنمون کرد و تقسیم کار را به صورت کلی در جوامع نشر داد. در سایه تقسیم کار جوامع به دو دسته ساده و ابتدایی و پیشرفته و مدرن تقسیم شدند. کیفیت این دو نوع جامعه در گرو وجدان جمعی است که در جامعه ابتدایی زیاد و در جامعه ارگانیک کم است. پیامدهای تقسیم کار در جوامعی که هنوز هنجارهای پیشرفت در آن‌ها درونی نشده است، به شکل نابسامانی خود را نشان می‌دهد و بروز می‌کند. تا زمانی که برابری و عدالت در جوامعی شکل نگیرد و درونی نشود هرگز تقسیم کاری به شکل بسیار عادلانه در جامعه نخواهیم داشت. در انتها از اشکال هم‌بستگی در ایران نیز به گونه‌ای اجمالی تصویر برداری کردیم و به اجمال به بحث هم‌بستگی ملی در سطح کلان پرداختیم.

منابع

۱. تامپسن، کنت (۱۳۸۸). نظریه دورکیم درباره هم‌بستگی اجتماعی. ترجمه مهناز مسمی پرست، انتشارات نشر نی. تهران. چاپ اول
۲. کرایپ، یان (۱۳۸۲). نظریه‌های اجتماعی کلاسیک. ترجمه شهناز مسمی پرست. انتشارات آگه، تهران. چاپ اول.
۳. نوابخشی، مهرداد (۱۳۸۲). مبانی نظریه در جامعه‌شناسی. انتشارات پردیس دانش. تهران. چاپ دوم.
۴. استوین، سیدمن (۱۳۸۸). کشاکش آرا در جامعه‌شناسی. ترجمه هادی جلیلی. انتشارات نشر نی، تهران. چاپ دوم.
۵. استونز، راب (۱۳۷۹). متفکران بزرگ جامعه‌شناس. ترجمه مهرداد میردامادی. انتشارات نشر مرکز، تهران. چاپ اول.
۶. تنهایی، حسین ابوالحسن (۱۳۷۴). درامدی بر مکاتب و نظریه‌های جامعه‌شناسی. نشر مرنديز، گناباد. چاپ دوم.
۷. جمشیدی‌ها، غلام رضا (۱۳۸۳). پیدایش نظریه‌های جامعه‌شناسی. انتشارات دانشگاه تهران، تهران. چاپ اول.
۸. کوزر، لوئیز (۱۳۷۳). زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی. ترجمه محسن ثلاثی. انتشارات علمی، تهران. چاپ پنجم.
۹. گیدنز، آنتونی (۱۳۸۷). جامعه‌شناسی. ترجمه منوچهر صبوری. انتشارات نشر نی، تهران. چاپ بیست و سوم.
۱۰. بشیریه، حسین (۱۳۸۳). عقل در سیاست. انتشارات نشر نگاه معاصر. تهران. چاپ اول.

11. barfield, thomas, (1996). The dictionary of anthropology .malden: Blackwell.

www.mnsu.edu/emuseum/cultural/onthropology/durkheim.html.

12. willard, frank libby (1908)

5/1083189/emil- durkheim-as-discussed-in-mechanical-and-www.britannica.com/factsl organic-solidarity-social-theory.

13. buy and instantly (1984), in download this papernow www.academom.com/essay-durkheim-and-two-ideal-types-of-solidarity/17454.

14. sharrok, w.w.francis.d.w.(1992)

www.change.freeuk.com/learning/sothink/durkheim.html.

15. durkheim, emile, suicide: astudy in solilogy, newyork, the free pross, 1951/referred to in notes as suicide.hv65450812

در دوران پهلوی مسئله هم‌بستگی ملی با ایدئولوژی مدرنیسم گره خورد. در پروژه مدرنیسم، سنت و مذهب و گروه‌های قومی و سنتی به‌عنوان اغیار حذف شدند. پروژه مدرنیسم با تشویق سکولاریسم، ناسیونالیسم، صنعتی کردن و تمرکز سیاسی در دولت ملی، موجب بیگانه‌سازی بخش‌های عمده‌ای از جامعه سنتی، از جمله گروه‌های مذهبی، اصناف خرده‌بورژوازی، اقلیت‌های قومی و شئون اجتماعی شد [همان، ۱۳۸۲: ۷۹۶].

با ظهور ایدئولوژی مدرنیسم پهلوی برای نخستین بار مسئله هم‌بستگی ملی و تکوین هویت یگانه مطرح شد. اما شیوه‌های یکسان‌سازی مدرنیستی در شرایط اوایل قرن بیستم، به نفی و بیگانه‌سازی عناصر مهمی از جامعه سیاسی ایران می‌انجامید و تنوعات جامعه سنتی را تخریب می‌کرد. به همین دلیل بود که مدرنیسم مطلقه دولت پهلوی با محدودیت‌ها و موانعی مواجه شد که از ساختار سنتی و نیرومند جامعه ایران برمی‌خاست و در برابر ساختار مدرن و ضعیف دولت پهلوی قرار می‌گرفت [همان، ص ۷۹۷]. مقاومت در مقابل مدرنیسم پهلوی و راه‌حل‌های آن برای مسئله هم‌بستگی ملی، زمینه ظهور گفتمان دینی، انقلابی و ایدئولوژیک فراهم آورد، ایجاد هویت دینی - ایدئولوژیک، تأکید بر بسیج توده‌ای، تحکیم مبانی دولت اسلامی - شیعی، تأکید بر هویت اسلامی و فرا ایرانی، تأکید بر ایجاد هم‌بستگی ارزشی و تأکید بر ایمان شهروندی از ویژگی‌های این گفتمان است. در شرایط فعلی و در حال تغییر جامعه‌ای مانند ایران، توسل به سیاست هم‌بستگی تشابهی و فرهنگی توفیق آمیز نخواهد بود و تنها باید به پیشبرد هم‌بستگی به شیوه کارکردی انداموار و مدنی اندیشید. از طرف دیگر هم‌بستگی ارتباطی بر پایه کشش‌های ارتباطی و کلامی استوار است. از این رو لازمه پیدایش هم‌بستگی ملی و اجتماعی در جامعه ما، پیدایش و استقرار افکار عمومی اندیشیده شده، جا افتاده و مستمر است. و این نوع افکار عمومی هم تنها در پرتو هم‌بستگی قوام پیدا می‌کند. حفظ و گسترش تنوعات فکری لازمه هم‌بستگی کارکردی و انداموار به شمار می‌آید.

نتیجه

دورکیم نظریه هم‌بستگی را از طریق نمودهای وجدان جمعی مطرح و ادعا کرد که با تراکم مادی و اخلاقی، جامعه بشری مراحل تکامل خود را به سوی پیشرفت و تکثرگرایی طی می‌کند. جامعه به طرف عقل‌گرایی، تولید دانش، آزادی فردی، تکثرگرایی و حقوق تعاونی و ترمیمی پیش می‌رود که نمود این پیشرفت تقسیم کار تخصصی و فنی است.

دورکیم جامعه‌شناسی را علم مطالعه نهادها توصیف می‌کند و نهاد اصلی که بر آن متمرکز است، ابتدا قانون، بعد خانواده و سپس دین است اما توجه رویکرد او نه ماتریالیستی است و نه ایده‌آلیستی، بلکه قانون توجه او بر سرشت درحال